

مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز
دوره هیجدهم، شماره اول، تابستان ۱۳۸۱ (پیاپی ۳۵)
(ویژه نامه زبان انگلیسی و زیاتشناسی)

نگرشی ویژه به نمود مجهول در زبان فارسی

حسین پاکروان*
دانشگاه اصفهان

چکیده

هدف این مقاله بررسی دیگر بارهٔ نقش یا نمود مجهول در فارسی است. کلمهٔ نقش در این گفتار در تقابل با ساختار قرار دارد و مؤید این نکته است که نگرش دوبارهٔ نگارنده بر عکس نگرش محققان قبلی که عمدتاً خود به کلان بوده نگرشی است کلان به خود. این بدان معنی است که نگارنده حاضر ابتدا نقش یا نمودی به عنوان مجهول را به طور عام تعریف کرده است سپس در پی آن بر آمده تا ببیند این نمود یا نقش خاص چگونه در صورتهای نحوی زبان فارسی متجلی گردیده است. چنین نگرش کلانی ایجاب می کند که مضاف بر ساخت "صفت مفعولی + شد"، ساختارهای دیگری را در فارسی نیز جزو قلمرو مجهول فرض نمایم. رهیافت پژوهشگر حاضر رهیافت نقش گرایانهٔ مکتب نقش گرای هالیدی است و با اتخاذ چنین رهیافتی نگارنده در پی آن است تا توجیهی روشن تر و جامع تر از مطالعات قبلی در مورد مجهول فارسی ارائه دهد.

واژه‌های کلیدی: ۱. وجه مجهول ۲. ساختار مجهول ۳. دستور نقش گرا ۴. بافت موقعیتی.

۱. مقدمه

تمایز دو گانهٔ نقش^۱ / ساختار^۲، تمایزی نو خاسته در عرصهٔ زیاتشناسی نیست. پیشینهٔ این تمایز را می توان تا عصر دستوریان یونان پی گرفت و این تمایز در آثار نحویان لاتین همچنان حفظ شده است و با گذر از عصر نوزایی و قرن نوزدهم پا به دوران معاصر نهاده است. اما در دوران معاصر با نضج گرفتن زیاتشناسی جدید تعبیرات متفاوتی از نقش که چه بسا متفاوت از تلقی های اولیه راجع به آن باشد در عرصهٔ زیاتشناسی ظهور کرد. تعبیرات نقشی از دستگاه زبان را می توان تحت دو شاخهٔ کلی طبقه بندی کرد: ۱. نقش گرای صوری^۳ و نقش گرای موقعیتی^۴. در شق اول طبقه بندی همانگونه که از نامگذاری آن مشخص است، صورت اهمیت دارد و نقش ریز عناصر دستوری یعنی کلمه ها در قالب گروههای صوری بزرگتری همچون گروه^۵ یا جمله^۶ مورد تحلیل قرار می گیرد. چنین نگرشی ریشه در آثار دستوریان یونان و سانسکریت (حق شناس، ۶۷-۶۴ : ۱۳۷۰) دارد و این همان تمایز صرف و نحو است که اولی به طبقه بندی کلمات فارغ از نقش آنان و دومی به چگونگی ایفای نقش آنها در جمله، یعنی ترکیب می پردازد. پس از یونانیان این تمایز در آثار دستوریان لاتین و به تبع آن در آثار دستورنویسان سنتی همچنان حفظ شده است و البته برجستگی بیشتر از آن صرف است. تمایز مذکور آنچنان ریشه دار است که در مکاتب دستوری جدید همچون مکاتب مختلف ساختگرایی، نظریهٔ دستوری حالت^۷ (حق شناس، ۴۸۵: ۱۳۷۰) و دستور زایشی - گشتاری و صورتهای متأخرتر آن همچون نظریه حاکمیت و وابستگی^۸ و کمینه گرایان^۹ و منشعبات این نظریه همچون LFG و GPSG^{۱۱} آنرا مد نظر داشته اند، اگر چه در نظرات اینان کفهٔ ترازو در جهت نحو سنگین تر شده است (نیومیر،

۱۹۸۰)، اما آشکارا می‌توان گفت که همه این نگرشها در این خصوص وجه مشترک دارند که ذر تعبیر نقش، پا را از حد جمله و معنی قضیه‌ای^{۱۲} و به تبع آن صورت، فراتر نمی‌نهند و کمرنگ شدن یکی از دو وجه این تمایز به ازای پررنگ شدن دیگری بسته به نظرگاه خاص اصحاب نگرش‌های مختلف است.

در نقش‌گرایی موقعیت‌بنیاد^{۱۳} موقعیت و بافتی^{۱۴} که کلام در آن حادث می‌گردد اهمیت خاص دارد و غرض از نقش در این نگرش نقش کل دستگاه زبان در رفتار زبانی است. در واقع این نگرش در مقایسه با نگرش صورت‌بنیاد به نقش دارای گستردگی و فراگیری بیشتری است، زیرا نه تنها خود دستگاه زبان، بلکه احاد استفاده‌کننده از آن و موقعیتی را که زبان در آن حادث می‌شود نیز در حیطه تعبیر نقشی وارد می‌سازد. به دیگر سخن در نقش‌گرایی موقعیت‌بنیاد زبان نقش‌ابزاری دارد و اصحاب این نظریه کم و بیش بر این مدعا اتفاق نظر دارند که همانگونه که ماهیت ابزار را هدف و چگونگی کاربرد آن مشخص می‌سازد ماهیت دستگاه زبان و اجزاء سازنده آن را نیز هدف کاربردی آن رقم می‌زند (ون دیک، ۱۰-۳: ۱۹۸۹) و تحلیلی که ماهیت کاربردی زبان را منظور نظر قرار ندهد هرچقدر هم که دقیق و علمی باشد تنها به بیان بخشی از واقعیت قادر است.

با تعریفی که از هریک از دو نگرش نقش‌گرایی ارائه شد دریافت این نکته دشوار نیست که نقش‌گرایان صوری در تحلیل‌های زبانی خود شیوه‌ای خرد به کلان دارند یعنی، با ریز عناصری همچون کلمه‌ها شروع می‌کنند تا به سطح جمله برسند حال آنکه نقش‌گرایان موقعیت‌بنیاد به هنگام تحلیل زبان از سطح کلان یعنی موقعیت شروع می‌کنند تا به تحلیل ریز عناصر متجلی شده در آن موقعیت برسند و این همان پردازش کلان به خرد^{۱۵} است.

به لحاظ دیدگاه تاریخی شاید بتوان ریشه تعبیر موقعیتی از نقش را در بحث‌های مربوط به معنای جمله و کلمه در میان زبانشناسان هندی جستجو کرد چه آنان بودند که برای اول بار بر این نکته پافشاری کردند که "جمله پاره گفتاری است یگانه و تجزیه‌ناپذیر و این پاره گفتار معنی خود را در یک لمحّه منتقل می‌کند درست همانگونه که هر تصویری نیز نخست به مثابه واقعیتی یگانه درک و دریافت می‌شود، گو آنکه همان تصویر در مرحله بعدی به اشکال رنگینی تجزیه می‌گردد که همگی اجزاء سازنده آن به حساب می‌آیند" (حق‌شناس، ۲۹۸: ۱۳۷۰). و این تعبیر همان کم‌رنگ کردن نقش ریز عناصر در تحلیل زبان است. بعلاوه در آثار نحویون اسلامی نیز مواردی از پدیده‌های زبانی تحت عنوان شواهد حالیه و مقالیه بررسی می‌گردد که به آنچه زبانشناسی جدید تحت عنوان منظورشناسی^{۱۶} و تجزیه و تحلیل کلام به آن می‌پردازد بسیار نزدیک است (طیب، ۷-۳: ۱۳۷۶). مقایسه شباهتها و متمایز کردن وجوه تفاوت گفته‌های آنان با دستاوردهای زبانشناسی جدید خود موضوع جالب و قابل بحثی است که در این مقاله جای پرداختن به آن نیست و خود بحث جداگانه‌ای را طلب می‌کند. اما سنت در مباحث زبانشناسی جدید آن است که شروع تعبیر نقشی زبان را در پرتو موقعیت به مردم‌شناس معروف مالینوسکی نسبت دهند و سپس سیر تحولی نظر او را از یک طرف در ایده‌های فرث زبانشناس انگلیسی و اصحاب او چون هالیدی و از طرف دیگر در آثار پیروان مکتب پراگ و قالب نظری دیدگاه نقشی جمله^{۱۷} پی‌گیر شوند. تبلور آرای این نظریه پردازان را می‌توان در قالب نظریه دستور نقش‌گرا که واضع آن هالیدی است مورد مذاقه قرار داد. در این مقاله نگارنده تحلیلی کلان به خرد از نقشی به نام مجهول در فارسی ارائه خواهد کرد که بنیان نظری آن بر نظریه نقش‌گرائی هالیدی^{۱۸} قرار دارد. همانگونه که ذکر شد در این نظریه زبان و بافت دو عنصر در یکدیگر تنیده تلقی شده‌اند که انتزاع یکی از دیگری در تحلیل ممکن نیست و این ضرورت نگرش کلان به خرد در تحلیل‌های زبانی را توجیه‌پذیر می‌سازد. ذکر مثالی در این باب خالی از فایده نیست. به جمله زیر توجه کنید:

۱- الف: مجید عجب جونوری یه!

ب: آره، راسی که خیلی خله.

اگر نگرش کلان به خرد را اتخاذ کنیم، معنی آن این است که مشارکین کلام در بافتی دوستانه^{۱۹} قرار داشته‌اند و این بافت آنان را به انتخاب صورتهای دستوری، واژگانی و آوایی خاصی رهنمون شده است تا این صورتهای بتوانند پذیرای معنی ناشی از بافت شوند و آن را به نحو مناسبی متجلی سازند. بنابراین با چنین نگرشی صورتهایی چون "یه، راسی" یا انتخاب لفظ "جونور" قابل توجیه می‌نماید.

اگر بر عکس این جمله را در قالب نگرش خرد به کلان^{۲۰} بریزیم، یعنی همان چیزی که در دستورهای صوری^{۲۱} و سنتی انجام می‌گیرد نه تنها صورتهایی چون "یه، راسی" و یا "جونور" قابل توجیه نیستند بلکه به عنوان داده‌های نامناسب و ناقص از تحلیل دستوری کنار گذاشته می‌شوند. بعلاوه مشخص نمی‌گردد که چرا گوینده صورت‌های خاص فوق و نه صورتهای ممکن دیگر را برای بیان این معنای خاص انتخاب کرده است و این انتخاب معنی‌دار را چگونه باید تحلیل کرد. در واقع در دستورهای صورت بنیاد (باطنی، ۱۳۶۴) یا سنتی (خانلری، ۱۳۶۶، شریعت، ۱۳۶۷) هدف تحلیل کاربردی و بررسی دامنه انتخاب‌های مشارکین کلام از زیر مجموعه‌های زبانی جهت انتقال معنایی خاص نیست بلکه هدف منحصر به تعبیر صوری، نامگذاری اجزاء^{۲۲} و قضاوت در مورد صحیح یا غلط بودن است و بس. شایان ذکر است که تنوع در انتخاب تنها منحصر به انتخاب از زیر مجموعه زبانی خاص نیست بلکه اگر در مقام مقایسه برآئیم خواهیم دید که زبانهای مختلف نیز یک حوزه معنایی خاص را به صورتهای مختلف و در قالب واژگان و ساختارهای مختلف بیان می‌کنند و کلید فهم ماهیت این تنوع در انتخاب مجدداً در بافت موقعیتی زبانها نهفته است، از این دست است نقش نمود یا حوزه معنایی مجهول و نه مهنائی خاص به نام مجهول. تأکید مقاله بر نقش و نمود و نه ساختاری خاص از آن روست که نقش یا معنایی خاص به نام مجهول در زبان فارسی و همچنین زبانهای دیگر در قالب ساختار واحد و مشابهی متجلی نمی‌گردد و دامنه انتخاب گویشوران فارسی منحصر به تنها یک ساختار جهت بیان معنی فوق نیست (لیونز، ۳۷-۳۳۶: ۱۹۶۸). به دیگر سخن رابطه نقش مجهول به ساختارهایی که این نقش در آنها متجلی می‌گردد رابطه‌ای یک به چند است. در این مقاله نگارنده با بررسی ساختارها یا صورتهایی که در فارسی نقش مجهول را می‌نمایند در پی ارائه تصویری روشن تر از این پدیده زبانی است.

۲. مرور آرای موجود

مسئله مجهول نیز همانند غالب دیگر وجوه زبانی اول بار در آثار دستوریان یونان طرح شده است. هم آنان بودند که اول بار کلمه وجه^{۲۳} (مشتق از VOX به معنی صورت)^{۲۴} را گسترش معنایی دادند و با ترکیب آن با معلوم^{۲۵} و مجهول^{۲۶} به بررسی صورتهای مختلف معلوم و مجهول افعال پرداختند (لیونز، ۱۹۹۶). توجه به سنت یونانیان به لحاظ تأثیر شگرف آنان بر دستوریان پس از خود از رومیان گرفته تا دستور نویسندگان امروزی زبانهای غربی و غیر غربی در خور تأمل و توجه خاص است. تأکید آنان بر صورت فعلی مجهول و مشتق دانستن مجهول از معلوم نه تنها باعث شد که آنها از عهده تحلیل شواهد زبان یونانی به درستی بر نیایند، بلکه سبب شد که دستوریان خلف آنان نیز به خاطر اقتدای به آنان در دستور نویسی تنها به صورت‌های فعلی مجهول مشتق از معلوم بپردازند و گامی فراتر از آن بر ندارند. با تعبیری این چنین از مجهول، من باب اشاره، یونانیان به درک صحیحی از وجه میانه^{۲۷} یعنی چیزی شبیه جمله فارسی زیر که حد فاصل بین مجهول و معلوم است نایل نشدند:

۱. الف. آب سرد: جمله فوق دو تعبیر مختلف دارد که در ۲. ب و ۲. ج آمده است:

۲. ب. آب به خودی خود سرد شد.

۲. ج. چیزی یا کسی باعث سرد شدن آب گردید.

تعبیر اول تأکید بر نقش کنشگری^{۲۸} آب دارد و تعبیر دوم بر نقش پذیرایی^{۲۹} یا حالت^{۳۰} تأکید می‌کند (لیونز، ۳۳۵: ۱۹۶۸). در تعبیر مجهول آنچه از یونانیان در دستورهای رومی واقع شده و تا زمان حال نیز ادامه یافته است نادیده گرفتن نقش وجه میانه و ملحق کردن آن به وجه مجهول است و وجود همین ساختارهای بینابین و عدم درک روشن آنهاست که موضوع بحث معین (۱۹۷۴) و پاسخگویی دبیر مقدم (۱۳۶۴) را تشکیل می‌دهد. ولی قبل از آنکه به بررسی بحث این دو در مورد ساخت مجهول فارسی بپردازیم بهتر است نگاهی به تقریرات دستور نویسندگان سنتی در باب مجهول بیندازیم.

استاد عبدالعظیم قریب و دیگران در دستور پنج استاد بحث معلوم / مجهول را بسیار مختصر مطرح می‌کنند و کانون توجه آنان صورت فعل است. مطابق با گفته آنان "معلوم آنست که به فاعل نسبت داده شود و از نظر معلوم بودن

فاعل، آن را فعل معلوم خوانند: احمد نشست ... و فعل مجهول آن است که به مفعول نسبت داده شود: سهراب کشته شد ... و از اینرو چنین فعلی را مجهول گویند که فاعل آن نامعلوم است. سپس در ادامه می‌گویند فعل مجهول از تلفیق صفت مفعولی فعل متعدی با فعل شدن به دست می‌آید (قریب و دیگران، ۱۷۵ و ۱۰۱: ۱۳۶۸). دستور نویسان دیگری نیز که پس از آنان دست به نوشتن دستور زبان فارسی زده‌اند چیزی فراتر از این نگفته‌اند. خانلری (۱۳۶۵) و شریعت (۱۳۶۷) هر دو اظهار داشته‌اند که فعل معلوم آنی است که به فاعل نسبت داده شود و فعل مجهول به مفعول، و طریقه ساخت آن نیز اضافه کردن صفت مفعولی فعل به فعل شدن و در مواردی به گشتن و گردیدن و افتادن است. آنچه در بحث دستور نویسان فوق در خور توجه است همخوانی تحلیل آنان با همان چیزی است که دستور نویسان یونانی و رومی در مورد مجهول اظهار داشته‌اند و بخصوص تأکید آنان بر صورت فعل. بعلاوه آنان همگی بر این قول متفق‌اند که صورت مجهول تنها منحصر به صفت مفعولی به همراه فعل شدن است.

باطنی (۱۳۶۴) نیز در رهیافت ساختگرانه خود ساخت مجهول را به اجمال مطرح ساخته است و همانگونه که خود تأکید کرده نامگذاریها و طبقه‌بندیهای ایشان علیرغم مشابهت و بعضاً یکسانی با نامگذاریهای سنت دستوری موجود اساس صوری دارد (باطنی، ۱۱۳: ۱۳۶۴) ولی قرابت این نامگذاریها برای عموم انگیزه اصلی در انتخابشان بوده است. کانون توجه باطنی در تحلیل ساختار گروه فعلی عناصر ساختارمانی گروه فعلی است که او آنها را به شش دسته زیر طبقه‌بندی می‌کند:

۱. عنصر سازنده منفی ن
۲. افعال ناقص ق
۳. عنصر غیر فعلی غ
۴. فعل واژگانی ف
۵. عنصر سازنده مجهول ل
۶. عنصر سازنده حالت ح

او در ادامه می‌گوید "وقتی گروه فعلی معلوم باشد جایگاه ل در گروه فعلی خالی است ولی وقتی گروه فعلی مجهول باشد این جایگاه با عنصر سازنده مجهول (فعل شدن) اشغال شده است ... عنصر سازنده مجهول در توالی عناصر گروه فعلی پس از فعل واژگانی قرار می‌گیرد. وقتی جایگاه ل با فعل شدن اشغال شود ف به صورت EM (صفت مفعولی) خواهد بود." کشت — کشته شدن

نتیجه‌گیری او از بحث آن است که در ساخت مجهول در تعبیر رخ می‌دهد. ۱. تبدیل شدن فعل واژگانی به صفت مفعولی ۲. ملحق شدن آن به فعل شدن. تا این جای بحث آنچه مطرح شده است تکرار همان ایده‌های دستورنویسان سنتی در قالبی ساختگرانه است ولی در ادامه باطنی مسئله مهمی را اظهار می‌کند که البته مستقل از اظهارات ایشان در بررسی مجهول بر نگارنده نیز روشن شده است و آن وجود ساختارهایی است که به ظاهر معلوم ولی در معنی مجهول هستند همانند جمله زیر:

۱. او را باید دید

اما به نظرمی رسد هم به لحاظ صورت بنیاد بودن تحلیل باطنی از زبان فارسی در این تحلیل و هم به دلیل عدم همخوانی صریح بین صورت و معنی در این شواهد باطنی ترجیح داده است که آنها را از بحث مجهول کنار بگذارد. دیگر تحلیل‌ها از مجهول فارسی را می‌توان تحت عنوان نگرش گشتاری - زایشی به مجهول طبقه‌بندی کرد. مجهول فارسی در قالب نظریه گشتاری - زایشی ابتدا در مقاله معین (۱۶۷۴) سپس در بخشی مختصر از رساله سهیلی (۱۹۷۶) و حاجتی (۱۹۷۷) و بعد از آن در مقاله دکتر دبیر مقدم مورد بحث قرار گرفته است که به لحاظ جمع‌بندی ارائه شده از سه اثر اولی در مقاله دبیر مقدم در این گفتار تنها به مرور مقاله دبیر مقدم بسنده می‌کنیم و هر کجا لازم شد نکاتی را در باب آن سه اثر قبلی نیز ارائه خواهیم داد.

بحث اصلی در بخش آغازین مقاله دبیر مقدم گرد محور "بود" یا "نبود" مجهول در فارسی دور می‌زند. معین معتقد به نبود، ولی حاجتی، سهیلی و دبیر مقدم معتقد به بود مجهول در فارسی هستند. آنچه معین را به نبود مجهول رهنمون شده است وجه میانه در زبان فارسی است که شاهد آن جمله ۲. الف است که در زیر نیز آمده و دبیر مقدم آن را ناگذار^{۳۱} خوانده است:

۲. آب سرد شد

دبیر مقدم پس از بحث مبسوطی در بخش اول مقاله خود در مورد اشتقاق تاریخی مجهول فارسی به رد ادعای معین می‌پردازد و بر لوازم وجود مجهول در فارسی تأکید کرده است. سپس در بخش دوم مقاله به ایجاد تمایز بین وجه میانه و ساخت مجهول پرداخته است. در نهایت نتیجه‌گیری او این چنین است:

۱. زبان فارسی دارای ساخت مجهول است و این ساخت ماحصل اعمال گشتار مجهول ساز بر جمله معلوم است. رو ساخت چنین جمله‌هایی دارای ترکیب صفت مفعولی به اضافه فعل کمکی شدن است.
۲. ساخت بینابینی نیز وجود دارد که همیشه در رو ساخت دارای ترکیب صفت باضافه فعل کمکی "شدن" است که آن را مجهول مبهم می‌نامیم.

۳. حوزه عملکرد گشتار مجهول ساز، افعال ارادی است.

در رابطه با مقاله دبیر مقدم ذکر نکاتی چند ضروری است. گرچه رهیافت تحلیل او رهیافت گشتاری است، ولی مراحل فرآیند ساخت مجهول در این رهیافت منطبق بر همان چیزی است که دستوریان سنتی گفته‌اند، یعنی حرکت مفعول جمله معلوم به جایگاه فاعل جمله مجهول، تغییر فعل جمله معلوم به ساخت صفت مفعولی و فعل شدن، و معمولاً حذف فاعل جمله معلوم. وجه مشترک هر دو دیدگاه اصل دانستن وجه معلوم و اشتقاق وجه مجهول از آن است. به عبارت دیگر نوع تحلیل این شبهه را ایجاد می‌کند که ساختار معلوم مقدم بر ساختار مجهول است حال آنکه تقدم یا تأخر یکی بر دیگری به واسطه کاربرد، مشخص می‌گردد. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا واقعاً ساخت مجهول فرع بر ساخت معلوم است یا آنکه هر دو ساختار دارای مرتبه یکسان و برابری هستند. در جواب به این سؤال نگارنده معتقد است که تقدم یا تأخر یکی از دو صورت بر دیگری نه از پیش بلکه بواسطه کاربرد شخص می‌شود.

نکته دیگری که جای بحث دارد این است که آیا ساختار صفت مفعولی + فعل "شدن" تنها صورت مجهول در فارسی است و آیا میزان بسامد و درصد طبیعی بودن آن در همه بافتهای زبانی یکسان است؟ بعلاوه آنچه دبیر مقدم تحت عنوان تحول نو در زبان فارسی قلمداد کرده - یعنی تحول معنایی تغییر ماهیت فعل "شدن" از فعل اصلی به فعل کمکی و ترکیب آن با صفت مفعولی جهت ساخت مجهول - تا چه میزان به دلیل تأثیرپذیری زبان فارسی از دیگر زبانها مانند غربی و یا عربی است. همچنین آیا انگیزش استفاده از مجهول تنها به خاطر تنزل مرتبه دادن فاعل جمله معلوم، به دلیل کم اهمیت‌تر بودن آن در مقایسه با مفعول جمله معلوم است یا اینکه دلایل دیگری نیز در این میان درخور توجه است؟ مضاف بر این‌ها ضرورتی که نگرش دوباره به مجهول فارسی را توجیه پذیر می‌سازد متحول شدن شگرف قالب نظریه‌ای است که دبیر مقدم در آن به تحلیل مجهول فارسی پرداخته است. چهارچوب نظری تحلیل ایشان بر مبنای نظری "جنبه‌های نظریه نحو" چامسکی (۱۹۶۵) قرار دارد. این چهارچوب نظری آنچنان امروزه متحول شده که صورتهای امروزی‌تر آن همچون نظریه خاکمیت و وابستگی^{۳۲} و نظریه کمینه‌گرایان^{۳۳} وجه شباهت بسیار اندکی با سلف خود دارند و بسیاری از مبانی نظری صورت متقدم همچون مقید بودن گشتارها به ساختی خاص یا تعدد گشتارها امروزه جایی در صورتهای متأخرتر ندارند. پس ضروری می‌نماید که تحلیل مجهول به صورتی نو پرداخته‌تر انجام گیرد تا بتوان در پرتو آن تا حدی جوابگوی نکات مطرح شده در بالا بود.

۳. تحلیل نقش گرایانه مجهول در فارسی

۳.۱. مقدمه: ماهیت نقش مجهول

اساس نظریه نقش گرا بر این مبنا استوار است که زبان ابزاری در جهت حدوث معنی است (ایگنز، ۱۲-۱۱: ۱۹۹۴). به دیگر سخن آدمیان در بکارگیری زبان، هدفشان مبادله اصوات و جملات نیست بلکه در بکارگیری زبان، در پی انتقال معانی هستند و این یعنی معنادار ساختن جهان پیرامون خود و روابط با یکدیگر در قالبی قابل درک. تأکید بر کلمه معانی و نه معنی از آن جهت است که در کار استفاده از زبان فقط انتقال یک معنی مطرح نیست بلکه معانی مختلفی منتقل می شود به شرح زیر:

۱. معانی مرتبط با تجارب ما از جهان پیرامون و درونمان تحت عنوان معنی تجربی.^{۳۴}

۲. معانی مرتبط با ایجاد، حفظ و تثبیت روابط خود با دیگران تحت عنوان معنی بین شخصی.^{۳۵}

۳. معانی مرتبط با سازماندهی کلام در بافتار. یعنی، پیوند کلام جاری به قبل و بعد آن تحت عنوان معنی بافتاری.^{۳۶}

شایان ذکر است که این هر سه معنی در هم تنیده اند و هر سه به یکباره در پاره گفتار متجلی می شوند و انترزاغ آنها از یکدیگر صرفاً به دلیل سهولت تحلیل است. در دستور یعنی آن مقوله ای که به چگونگی متجلی شدن نقش ها و معانی در قالب ساختارهای مختلف می پردازد به ازای هر یک از سه معنی فوق سه بخش ساختاری مجزا ولی مرتبط با یکدیگر وجود دارد تا معانی فوق را بنمایاند. مثال زیر و تحلیل آن به روشن شدن مطلب کمک می کند:

جدول ۱: رئیس جمهور به تهران برگشت

برگشت		به تهران		رئیس جمهور	
گزاره	خ ۱	اویزه	نهاد	ساختار بین شخصی	
کنش		موقعیت نما	فاعل	ساختار تجربی	
		بیانگر	آغازگر	ساختار بافتاری	

هر یک از سه ساختار فوق نمایانگر بخشی از معنی مورد تعامل در تولید جمله ۴ است که هر سه بر روی هم سه معنی تجربی، بین شخصی و بافتاری را در قالبی واحد ارائه داده اند. نامگذاری های متفاوت در هر یک از تحلیل ها در واقع نشان دهنده زوایای مختلف معنایی مدنظر گوینده در هر یک از معانی سه گانه بین شخصی، تجربی و بافتاری است.

در تحلیل آن دسته از ساختارهای زبان فارسی که نقش مجهول را می نمایانند طریقه تحلیل به همین منوال خواهد بود، ولی ابتدا باید ماهیت نقش مجهول در فارسی را تبیین کرد تا پس از آن بتوان ساختارهایی را که این نقش در آنها متجلی می گردد از بقیه ساختارها منتزغ ساخت. نقش مجهول یعنی نقشی که ماهیتاً فاعل یا کننده کار، به نسبت متمم^{۳۷} یا هدف^{۳۸} و یا کنش^{۳۹} در درجه دوم اهمیت قرار دارد. چگونگی این تنزل مرتبه فاعل از زبانی به زبان دیگر متفاوت است ولی در همه زبانهایی که گفته می شود دارای وجهی به نام مجهول هستند این تنزل مرتبه به نحوی وجود دارد. مثلاً^{۴۰} در زبان انگلیسی یکی به دلیل عدم امکان حذف فاعل^{۴۰} و دیگری ثابت بودن ترتیب عناصر در ساخت نحوی فاعل اصلی تنزل جایگاه می یابد، جایگاه خود را به متمم واگذار می نماید و خود به همراه عبارت کنسادی ... by در آخر جمله ظاهر می شود به همین دلیل است که اضافه شدن عبارت کنسادی (... by) به جمله مجهول در انگلیسی همانند نبود آن به هنگام مشخص نبودن فاعل امری طبیعی است:

5. a. John stole the car.
5. b. The car was stolen by John.
5. c. The car was stolen.

بنابراین می توان نتیجه گرفت که مجهول انگلیسی دو نقش متفاوت را می نمایاند یک تنزل مرتبه فاعل حقیقی و دیگری حذف آن.

در فارسی برعکس به دلیل توالی آزادتر عناصر در ساخت نحوی، امکان حذف فاعل، حضور شایسته فاعلی به همراه فعل و وجود نقش نمای "را" در غالب موارد مجهول دارای انگیزش متفاوتی است و نقش اصلی آن نه نمایاندن تنزل مرتبه فاعل اصلی بلکه حذف آن است، چه در مواردی که هدف تنزل مرتبه فاعل باشد می‌توان جمله معلوم را با مفعول شروع کرد و فاعل را پس از آن آورد. بعلاوه اضافه کردن عبارت کنادی توسط ... در بسیاری موارد مانند مثال ۷ الف جمله را از حالت طبیعی و بی‌نشانی^{۴۱} خارج می‌کند. پس معادل جمله‌های S_c, S_b, S_a به ترتیب زیر خواهد بود:

۶ الف. حسن ماشین را دزدید.

۶ ب. ماشین را حسن دزدید.

۶ ج. ماشین را دزدید.

صحت و مقبولیت جمله‌های ۶ ب و ۶ ج بخصوص زمانی روشن‌تر می‌شود که آنها را با جمله‌های ۷ الف و ۷ ب بسنجیم:

۷ الف. ماشین توسط حسن دزدیده شد.

۷ ب. ماشین دزدیده شد.

چنانچه انگیزش و نقش مجهول انگلیسی و فارسی یکسان می‌بود جمله‌های ۶ ب و ۶ ج و جمله‌های ۷ الف و ۷ ب باید از میزان مقبولیت یکسانی برخوردار می‌بودند حال آنکه در عمل اینگونه نیست، و نادیده گرفتن این تفاوت در انگیزش و نقش مجهول است که باعث تشتت آراء بر سر بود یا نبود مجهول در فارسی شده است. این تفاوت در انگیزش و نقش همانگونه که ویندفور (۱۹۷۹) نیز به آن اشاره کرده است به طرز جالبی در نامگذاری این نقش‌ها در فارسی و انگلیسی هم متجلی شده است. کلمه‌های *active / passive* انگلیسی دلالت بر دخالت یا عدم دخالت فاعل صوری جمله در کنش دارد. حال آنکه لفظ‌های معلوم / مجهول در فارسی نشانگر صراحت یا پوشیدگی فاعل واقعی است و این خود ناظر بر همان وجه تمایز در انگیزش و نقش است. بعلاوه توضیحات و مثالهای فوق در مورد معلوم / مجهول بحث تقدم یا تأخر یکی بر دیگری را نیز منتفی می‌سازد و نشان می‌دهد که انتخاب هر یک بسته به نقش مورد انتظار از زبان است.

آنچه از بحث فوق در مورد ماهیت نقش مجهول در فارسی می‌توان نتیجه گرفت مکتوم ماندن فاعل واقعی است و به طبع همه ساختارهایی که در آنها فاعل واقعی به نحوی مکتوم باقی می‌ماند و طیفه نمایاندن نقش مجهول را بر عهده دارند. با تلقی‌ای این چنین از ماهیت مجهول، ساختارهای زیر در فارسی وظیفه نمایاندن این نقش را بر عهده دارند:

الف: جمله با فعل سوم شخص جمع ولی فاعل مکتوم:

۸. علی را به بیمارستان بردند.

۹. تنها در ادوار بعدی به این مختصات توجهی نشان دادند.

ب. جمله با ترکیب فعلی صفت مفعولی به همراه فعل شد:

۱۰. حسن در جنگ کشته شد.

۱۱. دیروز همه درخواستها به دفتر رئیس دانشگاه ارسال شد.

ج. جمله با فعل غیر شخصی:

۱۲. این را می‌توان دور انداخت.

۱۳. محاسبات را باید با دقت انجام داد.

از این ساختار به بعد این ساختارها را به ترتیب مجهول نوع الف، نوع ب و نوع ج می‌نامیم. البته میزان بسامد و طبیعی بودن هر یک از ساختارهای فوق در بافت‌های مختلف خود می‌تواند موضوع تحقیقی جداگانه باشد.

۲.۳. تحلیل داده‌ها

در این بخش از مقاله به تحلیل ساختارهایی که وظیفه نمایاندن مجهول در فارسی را به عهده دارند خواهیم پرداخت. چهارچوب نظری مورد استفاده همانی است که به‌طور مختصر در بخش ۳ مقاله به آن اشاره کردیم. همانگونه

که مشاهده شده جمله‌ها از سه دیدگاه مختلف یعنی ساختار بین شخصی، تجربی و بافتاری مورد تحلیل قرار خواهند گرفت و امید است تحلیلی از این دیدگاه، زوایای مختلف ماهیت نقش و ساختارهای مجهول در فارسی را روشن‌تر کند.

۱.۲.۳. تحلیل ساختار نقش بین شخصی: هدف از بکارگیری زبان از دیدگاه بین شخصی تعامل بین افراد در یک جامعه زبانی است و در این تعامل آنان از طریق دستگاه زبان به ایجاد، حفظ و تثبیت روابط خود با دیگران می‌پردازند. پس هدف از نقش بین شخصی صرفاً بیان جمله‌ها و واژگان نیست بلکه هدف ملحق کردن علائم و نشانه‌هایی به پاره گفتار است تا علائق، عواطف، احساسات و ارزشیابی هر یک از افراد درگیر در تعامل زبانی از مشارک^{۴۲} کلامی خود به نحوی نمایانده شود مثلاً در جمله:

۱.۴. لطفاً اگر زحمتی نیست این برگه را امضاء کنید.

تقاضایی صورت گرفته است ولی کلماتی همچون "لطفاً" و "اگر زحمتی نیست" و شناسه فعلی جمع "-ید" نشان از نوعی رابطه محترمانه فرودست یا فرادست دارند. پس در عین مطرح شدن تقاضا نوعی فاصله‌گذاری و ادای حرمت نیز با جمله همراه شده است که خبر از نوعی رابطه اجتماعی یا ارزشیابی خاص از موقعیت می‌دهد.

پیامد منطقی چنین نگرشی آن است که در تحلیل ساختاری نقش بین شخصی آن دسته از عناصری کانون توجه قرار گیرند که وظیفه شان نمایاندن انواع ارزش‌گذارها و روابط بین شخصی است که آنها را می‌توان به نوبه خود به چهار نوع زیر طبقه بندی کرد.

۱. عنصری^{۴۳} که گویشور می‌خواهد چیزی را در مورد او بیان کند.

۲. هدف غایی گویشور از بیان پاره گفتار که به چهار مقوله ارائه اطلاع^{۴۴} کسب اطلاع^{۴۵}، طرح تقاضا^{۴۶} و ارائه پیشنهاد^{۴۷} منحصر است.

۳. ارزشیابی گویشور از مکان و نوع وقوع گزاره^{۴۸}

۴. نوع تعامل^{۴۹} و ارزشیابی درونی^{۵۰} گویشور.

در دستور نقش گراء، پاره گفتار از زاویه نقش بین شخصی به دو بخش تنظیم می‌شود: ۱. وجه^{۵۱}، ۲. پس آیند^{۵۲} وجه آن بخش از پاره گفتار است که وظیفه آن نمایاندن همه چهار نوع ارزش‌گذارهای فوق است و پیداست که نقش اصلی تری در بیان معنی بین شخصی دارد. وظیفه عنصر یا عناصر پس آیند اضافه کردن دیگر جزئیات است. بنابراین وجه به عناصر زیر قابل تقطیع است:

- نهاد^{۵۳} یعنی همان عنصری که پاره گفتار راجع به آن خواهد بود.

- عنصر خود ایستای فعل (خ) (۱)^{۵۴} که بیان کننده زمان، شخص، شمار، نفی و اثبات، و میزان احتمال وقوع است.

- آندسته از عناصری که به نحوی پرده از درون گویشور برداشته و یا نوع نگرش و ارزشیابی او را می‌نمایاند همانند بعضی از آویزه‌ها: ^{۵۵} بعلاوه ممکن است این آویزه‌ها میزان احتمال وقوع یا نفی و اثبات فعل را نیز نشان دهد.

پس آیند در برگیرنده عناصری از پاره گفتار است که نقش شان در بیان معنی بین شخصی کم‌رنگ‌تر است و می‌توان آنها را به ترتیب زیر بر شمرد.

- عنصر ناخودایستای فعلی که معمولاً بن فعل است.

- متمم^{۵۶} یعنی آن عنصری که یا بالقوه می‌تواند نهاد قرار گیرد ولی نهاد نیست (این همان مفعول در دستور سنتی است که می‌تواند در ساخت مجهول جایگاه نهاد را اشغال کند). و یا معنی بخش ناخود ایستای فعل را کامل می‌کند همانند مسند در فعل ربطی. با توجه به توضیحات فوق اینک به تحلیل نقش بین شخصی منتخبی از جمله‌های مجهول فارسی خواهیم پرداخت ابتدا جمله‌های مجهول نوع الف:

جدول ۲

Ø	علی را	به بیمارستان	بردند
نهاد تهی	متمم	آویزه: مکان	خ ا گذشته
		پس آیند	
وجه			

عنصر تهی در اینجا نشانگر آن است که نهاد واقعی جمله مکتوم مانده است. چنانچه نهاد مکتوم نباشد بلکه بنا به دلایلی مثلاً حذف به قرینه لفظی آورده نشده باشد به جای عنصر تهی از نمایه مشترک^{۱۵} یا عنصر جانشین استفاده می‌شود.

۱۵. همسایه ها جمع شدند و علی را به بیمارستان بردند.

جدول ۳

همسایه ها	جمع شدند	و	نهاد t1	علی را	به بیمارستان	بردند
نهاد t1	گزاره	خ ا، گذشته		متمم	آویزه مکان	خ ا، گذشته
	پس آیند	آویزه ربط		پس آیند		
وجه		وجه				

نمایه گذاری t1 نشان می‌دهد که نهاد در اینجا نه مکتوم بلکه محذوف است.

۱۶. تنها در ادوار بعد بدین مختصات توجهی نشان دادند.

جدول ۴

تنها	Ø	در ادوار بعدی	بدین مختصات	توجهی نشان دادند
آویزه وجه	نهاد	آویزه زمان	متمم	خ ا. گذشته
		پس آیند		
وجه				

آویزه وجه در اینجا بخشی از وجه است زیرا نگرش گوینده به قضیه را نشان می‌دهد.

اینک به تحلیل ساختار نقش بین شخصی جمله‌های مجهول نوع ب می‌پردازیم

۱۷. حسن در جنگ کشته شد.

جدول ۵

حسن	در جنگ	کشته شد
نهاد	آویزه مکان	خ ا گذشته
		پس آیند
وجه		

۱۸. متأسفانه بر خلاف انتظار میهمانی مینو حذف می‌شود.

جدول ۶

حذف می‌شود		میهمانی مینو	بر خلاف انتظار	متأسفانه
خ ۱. آینده	گزاره	نهاد	آویزه وجه	آویزه وجه
		پس آیند وجه		

۱۹. خوشبختانه دیروز همه درخواستها به دفتر رئیس دانشگاه ارسال شد.

جدول ۷

خوشبختانه	دیروز	همه درخواستها	به دفتر رئیس دانشگاه	ارسال شد
آویزه وجه	آویزه زمان	نهاد	آویزه مکان	خ ۱ گذشته
	پس		... آیند	
وجه				

و در اینجا به تحلیل ساختار نقش بین شخصی جمله‌های مجهول نوع ج خواهیم پرداخت:
۲۰. این را می‌توان دور انداخت.

جدول ۸

دور انداخت	این را	می‌توان	Ø
خ ۱. گذشته	متمم	آویزه وجه	نهاد
		پس آیند	
وجه			

۲۱. محاسبات را باید با دقت انجام داد.

جدول ۹

Ø	محاسبات را	باید	با دقت	انجام داد
نهاد	متمم	آویزه وجه	آویزه حالت	خ ۱. حال
			پس آیند	
وجه				

۲۲. شاید بتوان ادعای او را رد کرد.

جدول ۱۰

Ø	شاید	بتوان	ادعای او را	رد کرد
نهاد	آویزه وجه	آویزه وجه	متمم	خ ۱. حال
			پس آیند	
وجه				

۲.۲.۳ تحلیل ساختار نقش تجربی: از دیدگاه نقش تجربی هدف از بکارگیری زبان به رشته کلام در آوردن تجارب خود در ارتباط با جهان درون یا بیرون است یعنی، در واقع در این دیدگاه هدف^{۵۸} از ارتباط کلامی برجستگی ندارد بلکه بیان معنای محتوایی^{۵۹} در درجه اول اهمیت قرار دارد (تومپوسن، ۱۹۹۶: ۷۶). در این خصوص آنچه در کلام حائز اهمیت است به شرح زیر قابل طبقه بندی است:

- کنش و نوع کنشی که در جریان است^{۶۰}
 - فاعل کنش و آنچه که از کنش تأثیر می پذیرد.^{۶۱}
 - موقعیت نما^{۶۲} یعنی عناصری در جمله که مفاهیمی مثل زمان، مکان، حالت، تکرار، تضاد، علت، زاویه دید و همراهی را می نمایانند و در واقع به نوعی کنش را مقید می سازند، در میان این سه مقوله کنش و ماهیت و نوع آن مرکزیت بیشتری دارد و براساس آن جمله های مختلف به شرح جدول زیر طبقه بندی می شوند:

نوع کنش	معنی اصلی	مشارکین کلام	مثال
جسمانی	انجام گرفتن / واقع شدن	فاعل / هدف	حسن شیشه را شکست
ذهنی:	حسی:	حس کننده / حس شونده	اخبار مختلف او را سر درگم کرد.
ادراک	درک کردن	حس کننده / حس شونده	او جایی را نمی بیند.
شناخت	فکر کردن	حس کننده / حس شونده	او جواب صحیح را حدس زد.
تأثر	احساس کردن	حس کننده / حس شونده	او از من خوشش آمد.
رابطه	بودن		
نسبت	نسبت دادن	مسنندالیه / مسند	نان بیات است.
این همانی	این همانی	مسنندالیه / مسند	حسن برادر من است.
لغوی	گفتن	گوینده، شنونده، گفته	من معنای درس را برای او توضیح دادم
رفتاری	رفتار	رفتار کننده	ما همه خندیدیم
وجودی	وجودیت موجود	کسی پشت در است.	

حال با توجه به آنچه در بالا شرح آن رفت به تحلیل ساختار نقش تجربی جمله های ۲۱-۱۴ خواهیم پرداخت:
 ۱۴. علی را به بیمارستان بردند.

جدول ۱۱

بردند	به بیمارستان	علی را
کنش: جسمانی	موقعیت نما - مکان	هدف

حال اگر فاعل جمله مانند جمله ۱۵ مکتوم نباشد تحلیل به صورت زیر ظاهر می شود:

۱۵. همسایه ها جمع شدند و علی را به بیمارستان بردند

جدول ۱۲

همسایه	جمع شدند	و	فاعل t1	علی را	به بیمارستان	بردند
فاعل t1	کنش: رفتاری	آویزه		هدف	مو. مکان	کنش: جسمانی
رفتار کننده		ربط				انجام گرفتن

۱۶. تنها در ادوار بعدی بدین مختصات توجهی نشان دادند.

جدول ۱۳

تنها	در ادوار بعدی	بدین مختصات	توجهی نشان دادند
مو. نما	مونما	حس شونده	کنش: ذهنی
زاویه دید	زمان		ادراک

۱۸. متأسفانه برخلاف انتظار میهمانی مینو حذف می شود.

جدول ۱۴

متأسفانه	برخلاف انتظار	میهمانی مینو	حذف می شود
مو. نما زاویه دید	مو. نما تضاد	هدف	کنش: جسمانی واقع شدن

۱۹. خوشبختانه دیروز همه درخواستها به دفتر رئیس دانشگاه ارسال شد.

جدول ۱۵

خوشبختانه	دیروز	همه درخواستها	به دفتر رئیس دانشگاه	ارسال شد
مو. نما زاویه دید	مو. نما زمان	هدف	مو. نما مکان	کنش: جسمانی انجام دادن

۲۰. این را می توان دور انداخت.

جدول ۱۶

این را	می توان	دور انداخت
هدف	مو. نما زاویه دید	کنش جسمانی انجام دادن

۲۱. محاسبات را باید با دقت انجام داد.

جدول ۱۷

محاسبات را	باید	بادقت	انجام داد
حس شونده	مو. نما زاویه دید	مو. نما حالت	کنش: ذهنی شناخت

۲۲. شاید بتوان ادعای او را رد کرد.

جدول ۱۸

شاید	بتوان	ادعای او را	ردکرد
مو. نما	مو. نما	حس شونده	ذهنی: ادراک

همانگونه که طی مثالها نشان داده شد در جمله های مجهول بسته به نوع کنش فاعل، حس کننده، یا گوینده همیشه مکتوم است و در واقع کننده کار مشخص نیست.

۳.۲.۳ تحلیل ساختار نقش بافتاری: گویشور در بکار گیری زبان در نقش بافتاری خود در پی آن است که با استفاده از امکاناتی که دستگاه زبان در اختیار او قرار می دهد کلام جاری را به کلام قبل و بعد آن پیوند دهد. به دیگر سخن در تولید زبانی منطق ارتباط حکم می کند که هر بازه گفتاری به نحوی مقتضی با قبل و بعد خود به گونه ای مرتبط باشد که بر روانی و انسجام کلام بیافزاید. یکی از راهکارهایی که در این ارتباط به کمک گویشور می آید شیوه های مبتدا آرای^{۶۳} است. کلام یا پاره گفتار از این دیدگاه به دو بخش آغازگر^{۶۴} و بیانگر^{۶۵} تقطیع می گردد. آغازگر سه وظیفه را بر عهده دارد: یکی فراهم آوردن نقطه شروعی که کلام از آن جاری گردد^{۶۶} و دیگری پیوند دادن کلام جاری با آنچه در قبل گفته شده است و همچنین ایجاد برجستگی موضعی^{۶۷} برای عنصر آغازگر. بیانگر نیز دارای وظایف زیر است: یکی فرا رو نهادن مطلبی در مورد آغازگر و دیگری در صورت نیاز فراهم آوردن نقطه شروعی دیگر به غیر از نقطه شروع ابتدایی و سرانجام ایجاد برجستگی کلی به خاطر جدید بودن^{۶۸} برای عناصر بیانگر. تحلیل آغازگر/ بیانگر جمله فوق به شرح زیر است:

۲۳. رئیس جمهور به تهران بازگشت و مورد استقبال معاون اول خود قرار گرفت.

جدول ۱۹

رئیس جمهور	به تهران بازگشت	مورد استقبال معاون اول خود قرار گرفت
آغاز گر (۱)	بیانگر ۱	آغاز گر (۱)
		بیانگر ۲

در نظریه نقش گرائی هالیدی و اصحاب او اولین عنصر جمله همیشه نقش آغازگر دارد و آنچه به دنبال می آید بیانگر است (البته صحت ادعای آنان در این باب جای گفتگوی بسیار بوده است که پرداختن به آن خارج از موضوع این مقاله است). در جمله فوق رئیس جمهور به عنوان آغازگر با دو بیانگر مختلف همراه شده است و تکرار آغازگر مشابه خود به انسجام بافتاری کمک می کند.

ارتباط روشهای مبتدا آرای و نقش مجهول از آنرو حائز اهمیت است که در زبانی مانند انگلیسی به دلیل صابت بودن عناصر نحوی (SVO) فرآیند مجهول ساز نه تنها انگیزش نحوی دارد بلکه یکی از روشهای مبتدا آرای نیز هست، یعنی چون اعتقاد بر این است که عنصر آغازین جمله همیشه آغازگر است پس فرآیند مجهول ساز این امکان را فراهم می آورد که عنصری که در حالت معلوم بخشی از بیانگر است جهت ایجاد و حفظ انسجام بافتاری به ابتدای جمله منتقل شود و نقش آغازگر بپذیرد. جمله ۲۳ به روشن شدن بحث کمک می کند:

جدول ۲۰

24.a

The president	Got off the plane.	He	Was surrounded by the reporters
T1	R1	T1	R2

جدول ۲۱

24.b

The president	Got off the plane	The reporters surrounded him.	
T1	R1	T2	R2

به لحاظ شیوه های مبتدا آرای ۲۴ الف دارای مقبولیت بیشتری است، زیرا تکرار آغازگر یکسان انسجام بیشتری را در مقام مقایسه با ۲۴ ب فراهم آورده است. نقش مبتدا آرای مجهول در انگلیسی باعث شده که نه تنها ساخت مجهول مانند ساخت معلوم ساختی بی نشان^{۶۹} در زبان باشد بلکه در بسیاری از موارد همانند مثال فوق چنانچه ساخت معلوم جایگزین آن شود به انسجام کلام لطمه وارد آورد.

در زبان فارسی یکی به دلیل آزادتر بودن عناصر در سطح نحو و دیگری امکان حذف فاعل از جمله فرآیند مبتداساز به گونه ای دیگر عمل می کند. در جمله معلوم می توان به جای آغاز کردن جمله با فاعل آنرا با مفعول شروع کنیم، یعنی در واقع مفعول را آغاز گر قرار دهیم.

۲۵. الف. حسن کتاب را به شما فروخت.

جدول ۲۲

کتاب را به شما فروخت	حسن
بیانگر	آغازگر

۲۵. ب. کتاب را حسن به شما فروخت.

جدول ۲۳

کتاب را	حسن به شما فروخت
آغاز گر	بیانگر

بعلاوه امکان مکتوم نهادن فاعل در جمله های مجهولی مانند نوع الف باعث آغازگر قرار گرفتن مفعول می شود (جدول های ۲۴-۲۵). این دو عامل خود باعث شده اند که در بسیاری موارد بخصوص آنجایی که نقش مبتدا سازی روند مجهول ساز در انگلیسی برجسته تر است (مثل مواردی که فاعل واقعی با عبارت کنادی ... by ظاهر می شود) آوردن

معادل مجهول نوع ب فارسی یعنی ساختار فاعل صوری + صفت مفعولی + شد نامأنوس به نظر آید. چه به نظر نگارنده این نوع مجهول در مقایسه با مجهول های نوع الف و ج ساخت نشان دار به حساب می آید. با توجه به ملاحظات فوق اینک به تحلیل ساختاری نقش ساختاری جمله های ۲۲-۱۴ خواهیم پرداخت.

۱۴. علی را به بیمارستان بردند.

جدول ۲۴

علی را	به بیمارستان بردند
آغازگر	بیانگر

۱۵. همسایه ها جمع شدند و علی را به بیمارستان بردند.

جدول ۲۵

همسایه ها	جمع شدند	و	∅	علی را به بیمارستان بردند
		آویزه		
آغازگر ۱	بیانگر ۱	ربط	آغازگر ۱	بیانگر ۲

۱۶. تنها در ادوار بعدی بدین مختصات توجهی نشان دادند.

جدول ۲۶

تنها در ادوار بعدی	بدین مختصات توجهی نشان دادند.
آغازگر	بیانگر

۱۷. حسن در جنگ کشته شد.

جدول ۲۷

حسن	در جنگ کشته شد
آغازگر	بیانگر

۱۸. متأسفانه بر خلاف انتظار میهمانی مینو حذف می شود.

جدول ۲۸

متأسفانه برخلاف انتظار میهمانی مینو	حذف می شود
آغازگر	بیانگر

۱۹. خوشبختانه دیروز همه در خواستها به دفتر رئیس دانشگاه ارسال شد.

جدول ۲۹

خوشبختانه دیروز	همه در خواستها به دفتر رئیس دانشگاه ارسال شد.
آغازگر	بیانگر

۲۰. این را می توان دور انداخت.

جدول ۳۰

این را	می توان دور انداخت
آغازگر	بیانگر

۲۱. محاسبات را باید با دقت انجام داد.

جدول ۳۱

محاسبات را	باید با دقت انجام داد.
آغازگر	بیانگر

۲۲. شاید بتوان ادعای او را رد کرد.

جدول ۳۲

شاید بتوان ادعای او را	رد کرد
آغازگر	بیانگر

۴. جمع بندی مطالب

در این مقاله سعی شد تا اهمیت نگرش به مجهول به عنوان نقش یا نمود،^{۲۱} نه ساختاری خاص^{۲۲} تبیین گردد. نگرش نقش گرایانه به مجهول ما را قادر ساخت که در زبان فارسی به انتزاع و طبقه‌بندی حداقل سه نوع ساختار مختلف شویم که وظیفه نمایاندن نقش مجهول را بر عهده دارند. این سه نوع ساختار مختلف را از سه دیدگاه نقشی بین شخصی، تجربی و بافتاری مورد مذاقه قرار دادیم تا به شناختی بهتر از ماهیت هر یک برسیم. البته ضرورت تحلیل ما را بر آن داشت که سه نقش فوق را از یکدیگر انتزاع کنیم و آلا این هرسه به طور همزمان در پاره گفتار ظاهر می‌شود و بر روی هم معنی واحدی را منتقل می‌کنند. بدین ترتیب تحلیل همزمان مثلاً جمله ۱۴ به صورت زیر ظاهر می‌شود. علی را به بیمارستان بردند.

جدول ۳۳

	Ø	علی را	به بیمارستان	بردند	
نقش بین شخصی	نهاد تهی	متمم	آویزه: مکان	گزاره	خ. ۱. گذشته
			پس آیند		
			وجه		
نقش تجربی	هدف		مونها: مکان	کنش: جسمانی	
نقش بافتاری	آغازگر			بیانگر	

همانگونه که در این جدول روشن است عنصری همانند "علی" در آن واحد حامل سه معنای نقشی متمم، هدف و آغازگر است و یا عنصر فعلی "بردند" سه معنی نقشی همزمان را بیان می‌کند.

در این مقاله همچنین روشن شد که نقش مجهول چه در فارسی و چه در انگلیسی یکی از فرآیندهای غالب در مبتدا آرای است. یعنی با مکتوم نهادن فاعل واقعی امکان منتقل شدن متمم به جایگاه آغازگر فراهم شده و متمم برجستگی موضعی پیدا می‌کند. پس مبتدا آرای یکی از انگیزش‌های اصلی کاربرد نقش مجهول در هر دو زبان است ولی این انگیزش استفاده از مجهول در دو زبان به صورتهای مختلف متجلی می‌شود. در زبان فارسی به دلیل آزادی نسبی عناصر نحوی در سطح جمله و امکان حذف فاعل صورت بی‌نشانی که برای نمایاندن نقش مجهول بخصوص زمانی که مبتدا آرای نیز مدنظر است مناسب می‌نماید صورت مجهول نوع لاف است. این صورت ساختاری با مکتوم نهادن فاعل امکان مبتدا قرار گرفتن متمم را فراهم می‌آورد و این ساختار چون از یک قاعده کلی و پر بسامد یعنی قاعده حذف فاعل در فارسی بهره می‌جوید ساختی کاملاً بی‌نشان به حساب می‌آید.

در زبان انگلیسی به دلیل محدودیت حرکت عناصر نحوی بخصوص فاعل و متمم روند مبتدا آرای منجر به تغییر ترتیب نحوی SVO به OVS شده است و جالب اینجاست که علیرغم این جابجائی هر دو ساختار جزو ساختارهای بی‌نشان به حساب می‌آیند و این تغییر در جایگاه عناصر نحوی باعث شده است که مجهول انگلیسی علاوه بر نقش مکتوم نهادن فاعل، نقش تنزل مرتبه دادن فاعل را نیز بازی کند، به همین دلیل اضافه شدن کنادی ... by به آخر جمله مجهول در انگلیسی منجر به ساخت نشان دار نمی‌شود ولی در فارسی در جمله های مجهول نوع ب اضافه شدن عبارت کنادی "بوسیله" یا "توسط" ساختی نشان دار تولید می‌کند. البته همانطوریکه در طی مقاله نیز مطرح شد

درجه بندی میزان وقوع و بی نشانی هر یک از ساختارهای مجهول الف، ب، ج، در فارسی خود می تواند موضوع تحقیق جداگانه ای قرار گیرد.

نتیجه گیری دیگری که از این مقاله ممکن است، روشن کردن بحث (بود) یا (نبود) مجهول در فارسی است. نگارنده برخلاف معین قائل به بود مجهول در فارسی است ولی بر خلاف دبیر مقدم معتقد است که مجهول نقش است و منحصر به ساختار اسم مفعول + شد نیست، بلکه زبان فارسی ساختارهای نحوی متفاوتی را فرا روی گویشوران خود قرار می دهد که انتخاب آنها بسته به بافت موقعیتی^{۳۳} و ملاحظات گفتمانی است. به طبع در راستای تحلیل ما جمله ای همچون "آب سرد شد".

مشکل آفرین نخواهد بود. چنانچه تأکید ما بر نقش کنشگر "آب" باشد جمله به صورت زیر تحلیل می شود:

جدول ۳۴

آب	سرد شد
رفتار کننده	کنش: رفتاری

چنانچه تأکید بر نقش تاثیر پذیری آب باشد تحلیل ما اینگونه خواهد بود:

جدول ۳۵

آب	سرد شد
هدف	کنش: جسمانی (واقع شدن)

و در صورت قائل بودن به نقش رابطه ای برای فعل شد، تحلیل شکلی اینگونه خواهد یافت:

جدول ۳۶

آب	سرد	شد
مسند الیه .	مسند	کنش: رابطه

پیوست ۱

Process	Core meaning	Participant
Material Mental	'doing', happening 'sensing: perceiving thinking feeling	Actor/ goal Sensor / Phenomenon
Relational	being: attributing identifying	Carrier / attribute Identified / identifier
Verbal	saying behaving existing	Sayer, reciever, verbiage, target Behaviour Existent

اختصارات

خ:۱: خود ایستا

مونما: موقعیت نما

یادداشتها

- | | |
|--|---------------------------|
| 1- Function | 37- Complement |
| 2- Structure | 38- Goal |
| 3- Form based functionalism | 39- Process |
| 4- Situation based functionalism | 40- Non- pro dropping |
| 5- Phrase | 41- Unmarked |
| 6- Sentence | 42- Participant |
| 7- Case Grammer | 43- Entity |
| 8- Government & Binding | 44- Giving information |
| 9- Minimalist approach | 45- Demanding information |
| 10- Lexical- Functional Grammar | 46- Command |
| 11- Generalized Phrase Structure Grammar | 47- Offer |
| 12- Propositional meaning | 48- Modality |
| 13- Situation Based | 49- Negotiation |
| 14- Context | 50- Evaluation |
| 15- Top – down | 51- Mood |
| 16- Pragmatics | 52- Residue |
| 17- F.S.P | 53- Subject |
| 18- Systemic –Functional Grammar | 54- Finite |
| 19- Intimate | 55- Adjuncts |
| 20- Bottom-up | 56- Complement |
| 21- Formal Grammar | 57- Index |
| 22- Labelling | 58- Purpose |
| 23-Voice | 59- Content meaning |
| 24-Voice Form به معنی Vox مشتق از | 60- Process |
| 25- Active | 61- Actor/ goal |
| 26- Passive | 62- Circumstantials |
| 27- Middle voice | 63- Thematic strategies |
| 28- Agentive | 64- Theme |
| 29- Receptient | 65- Rheme |
| 30- Stative | 66- Point of departure |
| 31- Inchoative | 67- Local Prominence |
| 32- GB | 68- Newness |
| 33- Minimalists | 69- Unmarked |
| 34- Experiential meaning | 70- Marked |
| 35- Interpersonal meaning | 71- Function |
| 36- Textual Meaning | 72- Structure |
| | 73- Context of situation |

منابع

الف: منابع فارسی

- انوری، حسن، احمدی گیوی، حسن. (۱۳۶۷). دستور زبان فارسی، تهران: فاطمی.
 باطنی، محمدرضا. (۱۳۶۴). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.
 خانلری، پرویز. (۱۳۶۶). دستور زبان فارسی، تهران: توس.
 دبیر مقدم، محمد. (۱۳۶۴). مجهول در زبان فارسی، مجله زبانشناسی، سال دوم، شماره اول: ۳۱-۴۶، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- دبیر مقدم، محمد. (۱۳۶۷). *پیرامون را در زبان فارسی، مجله زبانشناسی، سال هفتم، شماره اول: ۶۰-۲* تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- روبینز، آر، اچ. (۱۳۷۰). *تاریخ مختصر زبانشناسی، مترجم: حق شناس، علی محمد، تهران: نشر مرکز.*
- شریعت، محمد جواد. (۱۳۶۷). *دستور زبان فارسی، تهران: اساطیر.*
- طیب، سیدمحمد تقی. (۱۳۷۶). *تحلیل کلام خدا: بحثی گفتمانی پیرامون قرآن مجید، ارائه شده در کنفرانس چهارم زبانشناسی ایران.*
- کریمی، سیمین. (۱۳۶۶). *دگرنوئیهای نوین در دستور زایشی- گشتاری، مجله زبانشناسی، سال چهارم، شماره اول و دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.*
- لطفی پور ساعدی، کاظم. (۱۳۷۱). *درآمدی به سخن کاوی، مجله زبانشناسی، سال نهم، شماره اول، ۳۹-۹*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ب : منابع انگلیسی

- Brown, G. and Yule, G. (1989). *Discourse Analysis*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Baker, M. (1997). *In Other Words: A Coursebook on Translation*, London: Routledge.
- Eggs, S. (1994). *An Introduction to Systemic- Functional Linguistics*, London: Pinter Publisher, Ltd.
- Elaine, T. et. (1998). *On the Use of the Passive and Active Voice in Astrophysics Journal Papers: With Extension to Other Languages and Other Fields, English for Specific Purposes*, 17, 1, 113- 32.
- Hajati, A. K. (1977). *Ke Construction in Persian: Descriptive and Theoretical Aspects*, Unpublished Ph.D, Dissertation, Urbana: University of Illinois.
- Halliday, M. A. K. (1985). *An Introduction to Functional Grammar*, London: Edward Arnold.
- Halliday, M. A. K. and Hassan, R. (1989). *Language, Context, and Text: Aspects of Language in a Social- Semiotic Perspective*, Oxford: Oxford University Press.
- Lyons, J. (1968). *An Introduction to Theoretical Linguistics*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Lyons, J. (1996). *Linguistic Semantics*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Mahootian, S. (1997). *Persian*, London: Routledge.
- Martin, J.R. et al. (1997). *Working with Functional Grammar 2 nd*, IMP, London: Arnold.
- Moyne, J. (1974). *The So-called Passive in Persian*, *Foundation's of Language*, 12: 249-96.
- Newmeyer, F. (1980). *Linguistic Theory in America*, New York.
- Selle, P. (1985). *Lectures on Contemporary Syntactic Theories*, Stanford, CSLI.
- Soheili Esfahani, A. (1976). *Noun Phrase Complementation in Persian*, Unpublished Ph.D Dissertation, University of Illinois.
- Thompson, G. (1996). *Introducing Functional Grammar*, London: Arnold.
- Van Dijk, T.A. (1989). *Text and Context*, Essex: Longman.
- Windfur, L. G. (1979). *Persian Grammar: History and State of Its Study*, Trends in Linguistics: State of Art Reports 12, New York: Mouton Publisher.
- Yarmohammadi, L. (1980). *Contact Analysis of English and Persian Measure Words for Pedagogical Purposes*, *IRAL*, Vol. XVIII, 1-20.
- Yarmohammadi, L. (1990). *A Working Frame Work for a Pedagogical Contrastive Grammar of Persian and English: From Sentence to Discourse*, Linguistics, Vol. 29, 1-13